

کتابی که جوانان باید بخوانند!

«مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴»

دکتر هوشنگ طالع

کتاب دکتر هوشنگ طالع، با نقل قسمت هائی از کتاب «جنگ جهانی در ایران» نوشته «سر کلار مونت اسکرین» سرکنسول وقت انگلیس در شمه شروع شده است. در این کتاب سرکنسول انگلیس از جمله نوشته است: «... قوام السلطنه، سرلشگر ارفع رئیس مقتدر ستاد ارتش را که با سیاست روس ها مخالف بود- و زن انگلیسی داشت- برکنار و از تهران تبعید کرد و به جای او افسر دیگری را گماشت که به دوستی بریتانیا شهرت نداشت...»

کتاب، در یازده بخش تدوین گردیده و در آن، وقایعی که آذربایجان را در آستانه پیدایش پرده آهنین معروف، مدت یکسال در تاریکی يك «پرده سربی» فرو برد، به ترتیب شرح داده شده است.

نقل واقع بینانه این وقایع سیاسی، همراه اسناد و مدارك رسمی مانند یادداشت ها، تذکریه ها و اعلامیه های دولتی است که بین نخست وزیر و وزارت خارجه ایران با زمامداران شوروی، انگلیس و آمریکا و مقام ها و مراجع بین المللی رد و بدل شده بود. جریان شکایت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و چگونگی پس گرفتن این شکایت در اوائل زمامداری قوام السلطنه و طرح مجدد آن در آن شورا از موضوع هائی است که تاکنون در هیچ کتابی به این دقت که در کتاب دکتر طالع بیان گردیده، نیامده است. رویارویی های دیپلماتیک بین ایران و شوروی و بازیگران آنها از احمد قوام (قوام السلطنه) و ابراهیم حکیمی نخست وزیر سالخورده قبلی، تا تقی زاده و علاء و نیز از اندره ویشینسکی و اندره گرومیکو، نمایندگان شوروی تا انورین بوین و بیسم برنز وزیران خارجه وقت انگلیس و آمریکا و شگردهای آنها از بخش های بسیاری خواندنی این کتاب است.

استفاده از بایگانی وزارت خارجه ایران، جزئیات تازه ای را در دسترس محققان تاریخ حوادث سال های پس از جنگ ایران و جهان و درگیری ها و گرفتاری های سیاسی ایران آن دوران قرار می دهد.

به نظر می رسد که استفاده مؤلف از آرشیو وزارت خارجه، در سال های اخیر میسر شده است و به این دلیل، نقل آنها در کتاب و استناد او به واقعیت های تاریخی برپایه اسناد زنده و گویا، به اثبات حقانیت و حتی مظلومیت ایران در برابر مطامع خارجی، قطعیت تردیدناپذیری داده است. در این زمینه، ذوق و دقتی که مؤلف با استفاده از این اسناد رسمی، در تنوین و فصل بندی کتاب خود به خرج داده، چنان نمایان است که این کتاب را از دیگر آثار مشابه ممتاز گردانیده است. تا جایی که می توان گفت در نزدیک شصت و سه سال که از آن وقایع و رهائی آذربایجان از بند دردناک یکساله می گذرد، کتابی که به اندازه «مسکو، زمستان سرد ۱۳۲۴» دقت و امانت و تعبیر درست اسناد مربوط به آن وقایع را در برداشته باشد، تألیف نشده است. از جمله این کتاب ها، این نام ها و عنوان ها در ذهن این نگارنده باقی است: کتاب «قوام السلطنه» از مهدی نوری، کتاب «تهران، مسکو، تهران» از قاسم مسعودی، کتاب «مرگ بود بازگشت هم بود» از نجفعلی پسیان، کتاب «دروازه های ایران قفل است» از ابوالحسن احتشامی و تاریخچه «جنبش جوانان و دانش آموزان آذربایجان» از دکتر ضیاء مدرس که يك روایت دست اول بود! البته این کتاب ها، با محتوای آگاهی دهنده ای که داشتند، به موقع تأثیر ارزنده خود را بر جای نهادند، ولی «مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴» به دلیل علاقه و احاطه نویسنده آن به موضوع و دسترسی او به اسناد و مدارك منتشر نشده، جامعیت افزون تری دارد.

اغلب آنان که رویدادهای آن زمان را هنوز در خاطر دارند، دکتر هوشنگ طالع را به عنوان يك ناسیونالیست عضو گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست، در مجلس شورای ملی مشروطیت، به یاد می آورند و از سرسختی این گروه در موقع طرح رفتار انوم مربوط به بحرین آگاهند و همچنین پان ایرانیست ها را که در گروه های چندی متشکل بودند و از جوانان پر شور و پاک اندیشی تشکیل می شدند که مدافعه از مرزها و منافع ملی را بر هر چیز دیگری مقدم می شمردند، چنانکه در سال های پس از اشغال ایران و در طول دهه ۱۳۲۰ این جوانان پر شور، چه در مقابله با نوعی جهان وطنی زبان آور یا انترناسیونالیسم افراطی و چه در پیشبرد جنبش ملی شدن نفت در سراسر کشور، خدمت جانانه کردند.

نویسنده کتاب مورد بحث ما نیز که از جرگه آن تفکر است، کتاب خود را در یازده بخش تدوین کرده است که هر بخش آن مستند و آگاهی دهنده و خواندنی است و به این دلیل، خواندن این کتاب، در این موقع حساس از دیدگاه موجودیت ملی و منافع ملی، فرض بر هر ایرانی و به ویژه جوانان است. جوانانی که امروز در معرض تبلیغات مبتنی بر تقلیب تاریخ ایران قرار گرفته اند. در پیشگفتار این کتاب، از اشغال نظامی ایران در دو جنگ جهانی اول و دوم سخن رفته است. در جنگ جهانی اول، علاوه بر روس و انگلیس حتی نیروهای عثمانی شهرها و سرزمین های ما را اشغال کردند و چه ها که بر سر مردم ما نیاورند!

ولی جنگ دوم: ... با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، روس و انگلیس راه را برای برآورده شدن مطامع ارضی خود، دست کم در قالب قرارداد ۱۹۰۷ هموار دیدند. (طبق این قرارداد روس و انگلیس ایران را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند.) حضور ارتش آمریکا در ایران، با وجودی که تنها نقش تدارکاتی داشت، مسأله را برای دو قدرت مزبور تا حدودی پیچیده می کرد. در این میان مردم ایران امیدوار بودند که شاید بتوانند با بهره گیری از اختلاف محتمل میان آمریکا با شوروی و بریتانیا- و یا شاید بریتانیا و آمریکا با شوروی، استقلال کشور را حفظ کنند... آنگاه به حزب سازی های دولت های اشغالگر در ایران اشاره شده که صدمات جبران ناپذیر و پی آمدهای شوم این احزاب البته تا امروز گریبانگیر ما ایرانیان بوده است: «... شوروی و بریتانیا، به محض استقرار در ایران، دست اندرکار ساختن و پرداختن احزاب و گروه های هوادار خود برآمدند... دولت شوروی، پس از پیروزی در نبرد استالینگراد، سیاست خشن تری در برابر ایران اتخاذ کرد... جنگ قدرت... میان بریتانیا، ایالات متحد آمریکا و شوروی بر سر ایران در جریان بود... هر يك خواهان سهمی از ایران بعد از جنگ بود. اوج مسأله، غائله آذربایجان بود...» نویسنده کتاب زیر عنوان «درآمد» از جریان اشغال ایران در جنگ جهانی اول و تاخت و تاز، روس و انگلیس و نیروهای عثمانی یاد کرده که نتیجه آن: «... دولت مرکزی که حیطه نفوذش به درون دروازه های تهران محدود شده بود، چونان شبی به حیات خود ادامه می داد...»

آنگاه به این حقیقت اشاره می شود که قرارداد منسوخ ۱۹۲۱ که شوروی سال ها آن را مستمسک تهدید ایران به اشغال کرده بود تحمیلی بوده و با فشار نیروهای بلشویکی که در گیلان پیاده شده بودند و در نتیجه تشکیل «جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان» به ایران تحمیل شد.

آنگاه نویسنده از شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹ شهریور ۱۳۱۸ سخن می گوید که ایران بلافاصله در آن جنگ اعلام بی طرفی کرد. متن اعلامیه بی طرفی ایران به امضای محمود جم نخست وزیر وقت ایران در فصل مربوط به جنگ دوم و حمله متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ درج شده است.

این فصل از مستندترین فصول کتاب است. حمله نیروهای شوروی و انگلیس از شمال و جنوب در سوم شهریور ۱۳۲۰ غافلگیرانه بود. هوپماهای شوروی شهرهای شمالی ایران از آذربایجان و گیلان تا مازندران و خراسان را بمباران می کنند و تلفات و صدمات سنگینی وارد می سازند.

در حمله غافلگیرانه نیروهای انگلیسی از جنوب و غرب، نیروی دریائی نوپای ایران با از دست دادن ناوهای پلنگ و ببر حدود ۷۰۰ کشته و شهادت می دهد، و شهادت می دهد متلاشی می شود.

در این کتاب خیانت چند فرمانده ارتش به رضاشاه و مرخص کردن سربازان لشکر تهران و برکناری و خلع درجه و زندانی کردن آنها به دستور رضاشاه شرح داده شده و این نکته نیز روشن می شود که چرا نیروهای متفقین در ابتدا در قزوین متوقف شدند و به تهران نیامدند. از سوم شهریور تا ۲۵ مرداد ماه ۲۲ روز طول کشید و چون متفقین دیدند در این مدت رضاشاه به ایستادگی خود در برابر فشار جنگی آنان ادامه می دهد، روس و انگلیس روز ۲۵ شهریور نیروهای خود را برای واداشتن رضاشاه به استعفا از قزوین به سوی تهران حرکت دادند و رضاشاه پیش از آن که این نیروها به پشت کاخ او برسند، استعفانامه تهیه شده را امضاء کرد. در صفحات این کتاب، قوام السلطنه و مهارت های سیاسی او تحسین شده است. قوام السلطنه که در بهمن ۱۳۲۴ به دنبال استعفا ابراهیم حکیمی، حکیم الملک، به نخست وزیری رسید با شوروی ها از در دوستی و تفاهم بیشتر درآمد و در رأس يك هیأت سیاسی و مطبوعاتی برای دیدار مستقیم با استالین و مولوتف به مسکو رفت و مهارت ها و تدبیر او به نجات آذربایجان منجر گردید. مؤلف کتاب، از نقش ارزنده سیدحسن تقی زاده و ابراهیم حکیمی، سلف قوام السلطنه یاد می کند که «با دلیری بسیار پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه جانبه درباره ایران را که در حکم اجرای قرارداد ۱۹۰۷ بود رد کرد...»

در صفحات میانی این کتاب آشکار می شود که بین قوام السلطنه و نماینده ایران در شورای امنیت هم آهنگی و تبادل نظر کامل وجود داشته است. شورای امنیت ابتدا در لندن تشکیل می گردید و در آن موقع سیدحسن تقی زاده سفیر ایران در انگلستان نمایندگی ایران در شورای امنیت را داشت. محل این شورا بعداً به نیویورک انتقال یافت و در آن موقع حسین علاء سفیر ایران در آمریکا نمایندگی ایران در آن شورا را برعهده گرفت.

دکتر طالع هر دوی آنان و شخصیت های دیگر و همکاری های آنان را تحسین می کند و یادآور می شود که نخست وزیر پیش از اتخاذ هرگونه تصمیمی با تقی زاده در لندن و علاء در آمریکا تبادل نظر می کرد. تقی زاده با آگاهی کامل از فضای شورای امنیت و عالم دیپلماسی، نخست وزیر را در جریان امور قرار می داد و به تصمیم گیری های درست او کمک می رساند. سخنان تقی زاده در پاسخ ویشینسکی نماینده شوروی و همینطور طرح شکایت ایران از شوروی ابتکار دیپلماتیک ویژه ای بود و نشان می داد وقتی اداره امور يك کشور در دست مردان کارآموزده و مطلع و صاحب دانش و تجربه بیفتد، حتی در يك مجمع بزرگ بین المللی، امکان پیشرفت و اثبات حقانیت و کسب توفیق قطعی است. در این ماجراها، قوام السلطنه در تهران و تقی زاده و علاء و همکاران آنها در لندن و نیویورک مانند يك تیم فوتبال به نظر می رسند که هر يك در راندن توپ به دروازه حریف، یعنی شکایت از شوروی و واداشتن آن کشور به دست کشیدن از آذربایجان و نفت، آن هم در يك محیط غیر عادی، وظایف خود را به خوبی ایفا می کنند. ویشینسکی نخستین نماینده شوروی در شورای امنیت همان دادستان معروف محاکمه های نمایشی دوران استالین بود که از بیگناهان، «اعتراف گیری به سبک مدرن» را باب کرد. اندره گرومیکو نماینده بعدی شوروی در خشونت انگشت نما بود و هر دوی آنها هر جا داشتن گوش شنوا به صرفه نماینده شوروی نبود، با گفتن کلمه «نی یت» به معنی نه، به همان نتیجه می رسید که هنگام «ووتو». واژه «در نی یت» در واقع معادل روسی «ووتو» شده بود! در همان فصول گاه و بیگاه اشاره به يك کنفرانس سه جانبه وزرای خارجه شوروی و آمریکا و انگلیس شده است که در بحبوحه بحران آذربایجان و شکایت ایران از شوروی که نخستین شکایت به شورای امنیت بود که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد. قضا را نخستین شکایت به جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی نیز از جانب ایران بود و هر دو شکایت هم به زورگوئی اشغالگران خارجی مربوط می شد.

از نکات قابل توجه درباره کنفرانس مسکو با شرکت مولوتف و بوین و برنز آن که شوروی ها ابتدا نمی خواستند در مسأله ایران دو متفق جنگی دیگر خود را شرکت دهند و دلیل آن چنانکه در صفحه ۷۹ این کتاب آمده است این بود که: «... روس ها بر آن بودند که بدون شرکت دادن دیگران، به کمک فرقه دموکرات در آذربایجان و کومله در کردستان، نخست دو استان مزبور و سپس همه ایران را به چنگ آورند...»

ولی بعد از این مقدمات «... روز سوم دی ۱۳۲۴ در جلسه غیر رسمی کنفرانس مسکو، بوین وزیر خارجه وقت انگلستان از حزب کارگر، پیش نویس طرح موسوم به» کمیسیون سه جانبه را عنوان کرد که «... در آغاز اشغال از سوی انگلیس ها مطرح شده بود که گزینه قرارداد ۱۹۰۷ تلقی گردید. وزیرخارجه آمریکا با نظر دولت بریتانیا در مورد تشکیل» کمیسیون سه جانبه «درباره ایران موافقت کرد...، ولی مولوتف گفت:» ... این کمیسیون بدون موافقت دولت ایران نمی تواند تشکیل شود... «(دلیل موافقت نکردن مولوتف، (و استالین)، این بود که» ... شوروی نمی خواست به صورت رسمی، با حضور دولت ایالات متحد آمریکا در حریم شوروی موافقت کرده باشد...»

در فصل های بعدی کلیه حوادث سیاسی که در صحنه بین المللی به عمل آمد و مجموعه آنها به نجات آذربایجان و رد قول نفت به شوروی منجر شد با جزئیات و همراه متن فارسی اسناد و یادداشت های مبادله شده بیان گردیده است. گوشه ای از نقشی که قوام السلطنه در سفر به مسکو و پس از آن بازی کرد در يك گزارش جداگانه آمده است